



وضعیت کنونی نوار غزه

برگردان ناهید جعفرپور - Amira Hass

یک و نیم میلیون ساکنین نوار غزه نه تنها در زندانی میان بزرگترین زندان جهان زندگی می کنند، بلکه همواره باید با حملات نظامی روزمره اسرائیل هم سرکنند و روزانه باید کشته هائی را به خاک بسپارند. دو کودک در روز سه شنبه کشته شدند. از سوئی حملات اسرائیل است و از سوی دیگر کسانی که موشک پرتاب می کنند. حتی اگر پرتاب این موشک ها هم وجود نداشت، با این وجود حملات کوتاه مدت و ده ها دستگیری که موجب ساعتها خوار شدن و آزار و اذیت دستگیر شدگان است وجود دارد.

همچنین قتل هائی توسط هموطنان خودی انجام می پذیرد که حتی اگر کمتر از آنی باشد که در فاز فتح انجام می پذیرفت، انتقام جوئی همچنان خطری جدی است. اعضای فتح دستگیر می شوند و شکنجه می گردند. حتی خشونت بجائی می رسد که عروسی یکی از طرفداران فتح دچار حمله مسلحانه طرفداران حماس می گردد.

وضعیت اقتصادی دو ماه است که کاملاً فلج شده است. ده ها هزار کارگر در بخش خصوصی دو ماه است که اندکی پول هم در نیارده اند. صادرات صفر است زیرا که مرز کارنی بسته شده است. اگر موضع اسرائیل در مقابل حماس همین گونه باقی بماند، این وضعیت هم مدت های طولانی به همین گونه باقی خواهد بود.

اگر قطعات یدکی برای پمپ های خراب تاسیسات فاضلاب نوار غزه به موقع وارد نگردد آزمان فاجعه رفتن این منطقه به زیر آب های فاضلاب وجود خواهد داشت. برق وجود ندارد زیرا که اتحادیه اروپا می بایست به حماس برای رآکتور خصوصی برق برای این منطقه کمک کند و این کمک را نکرده است. زباله ها همه جا در میان مناطق مسکونی به هم پیوسته خان یونس، شهر غزه و جابلیه پخشند. سکنه این زباله ها را زمانی که جمع آوری نمی شود خود می سوزانند و دود بدبوی ناشی از این کار هوارا مسموم می سازد. کارگران اداره برق از ژانویه تا کنون دستمزدی نگرفته اند. آنها اعتصاب می کنند.

از سوی دیگر ده ها هزار پلیس و کارمند در بخش خدمات عمومی که بر سر کار نمی روند، هنوز به دستور دولت در رامالا کمی مواجب دریافت می نمایند. کسانی وجود دارند که با وجود اینکه کار می کنند اما دستمزدی دریافت نمی نمایند زیرا که آنان در زمان حماس محل های کار خود را کسب کردند. اگر کسی همسایه اش را به دولت رامالا معرفی کند که او به عنوان پلیس کار می کند، فوراً آن شخص از کار بیکار می شود. این راپورت دادن ها و ترس از آن، جامعه را از داخل در هم می شکنند.

ترس بزرگ جائی دیگر قرار دارد: چه اتفاقی خواهد افتاد وقتی که زمان دوره جدید تحصیلی و آغاز کار مدارس فرا رسد. دولت رامالا دستوری را مقرر نموده است که طبق آن، تعطیل آخر هفته جمعه و شنبه است. اما دولت غزه تعطیل آخر هفته را پنجشنبه و جمعه می داند. هر کسی که در روز شنبه کار می کند دستمزدش پرداخت نمی شود و در صندوق دولت می ماند و هر کسی که در پنجشنبه کار می کند می ترسد از این که که حماس مزاحمش شود. در غالب وزارت خانه ها این مشکل اینگونه حل می شود که آخر هفته را سه روز حساب می کنند. اما مدارس نمی توانند اینگونه عمل نمایند. برخی از این نگرانند که جنگ و کشت و کشتار میان حماس و فتح خود را به نوعی جدید نشان دهد، آنهم بر گرده دانش آموزان و آموزگاران.

سکنه نوار غزه وابسته به چندین نوع احکام مختلف اداری هستند: اول از اسرائیل که خود را به عنوان قدرت اشغالگر بر آنها تحمیل می کند، دوم از سوی ماموران اداری رامالا که شهروندان را در مضیقه می گذارد و دستگیری کند و سوم از سوی حماس که می خواهد غزه را آزاد کند و همچنان موشک پرتاب می کند و اعلام مقاومت می کند تا به این وسیله اشتباهات سیاسی و اقتصادی اش را توجیح کند و بتواند کمک های نقدی «دست و دلپازانه» برخی از دولت های منطقه را در اختیار خود بگیرد تا بدینوسیله بی قدرتی سیاسی خود را بپوشاند و چهارم، آمریکا که کارزار بایکوت را به پیش می برد تا بدینوسیله اسرائیل را پشتیبانی کند. این چهار «اتوریته» گمراه کننده و فلج کننده می باشند و در واقع هیچ عجیب نیست که غزه در این فاصله برای ضربه بعدی پخته می شود. □ ۲۳ اوت ۲۰۰۷

مصاحبه با سه تن از فرزندان اعداءشندگان

صفحه ۱۱ <

حالا در خاوران چنین چیزی وجود ندارد و تو باید با تمام احساسات، تمام رنج سال ها، با همه ی شنیده ها و حتی رویاهایت، وارد خاوران شوی و به بابا بگویی، ببین! من هنوز هستم. برای من خاوران تنها خاک پدرم نیست. جایی است، که اگر بخوام پدرم را به کسی نشان دهم، او را به خاوران می برم و برایش سرود خاوران را می خوانم. خاوران آخرین جای دنیا است، که تن پدرم را لمس کرده است. با این که هر بار به خودم می گویم نرو، برای چه می روی، اما چیزی مرا به ضرب گندک از خواب بیدارم می کند و راهی خاوران. نه می توانم بروم نه نروم.

همه چیز به مرور زمان تغییر می کند و من نگران این تغییر هستم. به یکی از دوستانم که او هم درد مرا دارد گفتم، من از ۵۰ سالگی خودم می ترسم. از این که این احساس، آن موقع چگونه خواهد شد؟ می خندیدم و می گفتم اگر یک روز دختر دار بشوم چه؟ چه کار می کنم؟ در ده سال اخیر من به شدت تغییر کرده ام. نسبت به پدرم، خاوران، ردپای که پدر از خودش گذاشته، همه و همه چیز. امروز زیر پایم خالی است. من می ترسم که در ۵۰ سالگی ام زیر پایم از این هم خالی تر باشد. خاوران برای ما جایی است که واقعاً هر بهارش یک رنگ است.

فکر می کنی چگونه این درد را می توان تسکین داد؟ باید چه اتفاقی بیافتد تا تو آرام تر شوی؟

فکر می کنم تا لحظه ای که بمیرم آرام نخواهم شد.

آیا مطرح شدن این امر در عرصه ی بین المللی، محاکمه عاملان آن و روشن شدن زوایای این اتفاق، می تواند کمکی به اجرای عدالت کند و تو را حتی اندکی به آرامش رساند؟

نه! مگر می تواند پدر من را زنده کند و او را در حالت عادی کنار من بنشانند؟ نمی تواند! اما شاید بتواند کمک کند، پدری در جای دیگری از دنیا، تمام این حرف ها را بشنود و شاید دلش برای دخترش بسوزد و به خاطر دخترش یک زندگی عادی کند. آن وقت می تواند برایم تسکین باشد. وقتی انعکاس جهانی این ماجرا بتواند صادقانه و صحیح باشد، تا دیگری بتوانند از آن درس بگیرند، راه اشتباه را نروند و راه درست را ادامه دهند. در نتیجه آدم های دیگری را نجات دهد. اما نمی تواند فقر و بی عدالتی را نجات دهد. نمی تواند غم من و مادرم را نجات دهد. محاکمه عاملان این جنایت، دوی درد من نیست. من به این فکر می کنم که حتی جلاد پدرم، شاید دختری داشته باشد که عاشق پدرش باشد. عشقی که هیچ کس نمی تواند منکرش شود. من حاضر نیستم حتی دختر آن جلاد هم حس من را تجربه کند. شاید پدر او پس از آن که کسی را می کشد، شب دخترش را ناز کند تا بخوابد. من فکر می کنم، جریانی باید محاکمه شود، که بر پایه ی ارزش های انسانی نیست و هیچ حرمتی برای انسان قائل نیست. وقتی حیوانی، کسی یا حیوانی دیگر را می خورد، نمی توانی به او بگویی نخور. زیرا او یک حیوان است، نمی فهمد. در این دنیا بسیاری برای حرمت انسانی مبارزه می کنند. اما حیوان این را نمی فهمد. مثل علف هرزی است که باید کنده شود. من به خاطر خودم نمی خواهم که آن ها محاکمه شوند. به خاطر دنیا می خواهم آن ها محاکمه شوند. به خاطر همه ی انسان ها. □